هفت مقدمه وحید بهبهانی در اثبات تعدد و تواتر قرائات در کتاب مصابیح الظلام

> (قلت) یشیر بذلک إلی الأخبار الواردة فی ذلک کخبر سالم بن سلمة و غیره و کلامه ککلام الشیخ و الطبرسی و الکاشانی یعطی وجوب القراءة بهذه القراءات و إن لم تکن قرآنا رخصة و تقیة و فیه بعد و علی هذا فیحمل خبر الخصال المتقدم علی التقیة و کلام الأصحاب و إجماعاتهم علی التواتر إلی أصحابها ل إلیه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و ینحصر الخلاف فیمن صرح بخلاف ذلک کالشهید الثانی و غیره و یؤید ذلک ما سمعته عن هؤلاء الجماعة من العامة [1]

«...یعطی وجوب القراءة بهذه القراءات و إن لم تکن قرآنا رخصة و تقیة و فیه بعد»؛ در چه چیزی بعد است؟ در اینکه این قطع و این سیره برای مماشات باشد. برای تقیه باشد. هفته قبل عرض کردم که شماره بگذاری و وجه البعد را بنویسید. نمیدانم شما حوصله کردید و چند تا از آنها را نوشتید. هفته قبل اولین وجه البعد را از خود وحید عرض کردیم. خیلی عالی است. یعنی از کلام خودشان وجه البعد را عرض کردیم. آخر وقت بود، عباراتشان را سریع خواندیم.

اگر یادتان باشد عرض کردم، حاج آقا میفرمودند وحید طوری مطلب را ترتیب میدهند که در آخر کار میگویند: «هذا مما یحکم به النساء و الصبیان». حاجآقا این را زیاد میفرمودند. از قوت استدلال و گام برداشتنهای منطقی است. من شماره گذاشتم؛ وحید هفت گام منطقی را به زیبایی ردیف کردهاند و بعد فرمودهاند حال که به این صورت است، یک نتیجه عالی گرفتهاند. یکی از مهمترین وجههای بعد همین است. حال ببینید وجه بعد چه بود. عبارات وحید خیلی جالب بود.

> و أمّا سائر قواعد القراءة، فمراعاة التشدید و الإعراب بحیث تصیر العربیّة المعهودة و ال یخالفها فحکمهما حکم الإخراج عن مخارجها، و أشدّ منهما أو مثلهما حکم الجزم.و أمّا غیر ما ذکر من قواعدهم، فإن کان مثل ما ذکر، فکما ذکر، و إلّا فالحکم بوجوب مراعاته یتوقّف علی دلیل و إن قال القرّاء ال بدّ من مراعاته،

> إلاّ أن يقال: علم القراءة كان متداولا في زمان الأئمّة عليهم السّلام، حتّى أنّ بعض أعاظم أصحابهم عليهم السّلام و ثقاتهم المقرّبين عندهم كانوا عارفين ماهرين بهذا العلم...إلى غير ذلك من الأجلّة الذين كانوا ماهرين في هذا العلم، و في غاية الإطاعة للأئمّة عليهم السّلام، و نهاية المتابعة لهم، و الأئمّة عليهم السّلام قرّروهم عليه، و لم يتأمّلوا في علمهم و لا عملهم.
>
> و معلوم أنّ مراعاة هذا العلم لأجل العمل في مقام القراءة، فلو لم يكن مشروعا لكانوا عليهم السّلام يأمرونهم بصرف العمر فيما يجب و ما يحبّ اللّه، و عدم تضييع عمرهم، مع أنّ الأهمّ فالأهمّ أمر لا يرفع اليد عنه العقلاء فضلا عن أمثال هؤلاء، و خصوصا مع تمكّنهم من تحصيل ما هو منصب الأنبياء و الأوصياء.
>
> و بذلك يصيرون حجج اللّه على العباد، و الأئمّة عليهم السّلام حجج اللّه عليهم، كما ذكرنا سابقا، مع أنّهم كانوا يمنعون الجهّال عن تحصيل العلم الذي لا يضرّ و لا ينفع، فضلا عن هؤلاء الأجلّة.

«و أمّا سائر قواعد القراءة، فمراعاة التشديد و الإعراب بحيث تصير العربيّة المعهودة و لا يخالفها فحكمهما حكم الإخراج عن مخارجها»؛ مراعات تشدید و ... لازم است. اما درجایی‌که با قواعد مخالفت ندارد، لازم است که از قراء متابعت بکنیم یا نه؟ فرمودند: **«و إلاّ فالحكم بوجوب مراعاته يتوقّف على دليل و إن قال القرّاء لا بدّ من مراعاته»**؛ قراء می‌گویند «لابد من مراعاته»، ولی ما که دلیلی نداریم، چرا بگوییم که مراعاتش لازم است.

بعد فرمودند **«إلاّ أن يقال»**؛ مطلب واضح و کالشمس است. هفت مقدمه طی کرده‌اند. بخش‌هایی از عبارت ایشان را سریع می‌خوانم و بعد این هفت تا را ردیف می‌کنم. فرمودند:

«علم القراءة كان متداولا في زمان الأئمّة عليهم السّلام، حتّى أنّ بعض أعاظم أصحابهم عليهم السّلام و ثقاتهم المقرّبين عندهم كانوا عارفين ماهرين بهذا العلم»؛ این دو مقدمه بود. **مقدمه اول**؛ علم القرائه در زمان معصومین، در مرئی و مسمعشان علم متداول بود. اساتید داشت، می‌رفتند و می‌آمدند، می‌نشستند. خود عاصم چقدر شاگرد داشت. عاصم سی شاگرد دارد. الآن دو راوی آن بین ما معروف است. و الا ابن جزری برای او سی شاگرد ذکر می‌کند. خب حفص و شعبة بن عیاش دو نفر از آن‌ها هستند.

بعد شروع به اسم بردن می‌کنند. از حمران اسم می‌برند. از ابان ابن تغلب اسم بردند. از ثعلبة بن میمون اسم بردند و گفتند که همه این‌ها از اجلاء و اعلمین به علم القرائة بودند.

تا الآن دو مقدمه شد؛ علمی متداول بود و اعاظم اصحاب ائمه مثل حمران، ابان و ثعلبه در این علم ماهر بودند. «ثقاتهم كانوا عارفين ماهرين».

مقدمه سوم؛**«و في غاية الإطاعة للأئمّة عليهم السّلام و نهاية المتابعة لهم»**؛ آن‌ها گوش به حرف ائمه بودند. این‌طور نبود که اگر امام اشاره کنند، همچنان آن‌ها راه بدی را بروند. **«و الأئمّة عليهم السّلام قرّروهم عليه»**؛ نه تنها نمی‌گویی که شاید آن‌ها گفته‌اند و به ما نرسیده، بلکه می‌گویی علم داری که امام معصوم علیه‌السلام آن‌ها را تثبیت کرده‌اند. این مقدمه سوم است؛ تقریر معصومین از اعاظم اصحابشان بر این علم. **«و لم يتأمّلوا في علمهم و لا عملهم»**؛ تأمل نکردند و نگفتند که شاید این علم شما خوب نباشد.

مقدمه چهارم:«**و معلوم أنّ مراعاة هذا العلم لأجل العمل في مقام القراءة**»؛ قرائت علمی نیست که همینطور آن را یاد بگیریم و مانند علوم توصیفی باشد. علم القرائه برای این است که آن را بخوانیم؛ در نماز بخوانیم در تلاوت بخوانیم و آن را مراعات کنیم. پس مقدمه چهارم این شد که علم القرائه برای عمل است؛ آن را میخوانند تا در نماز و غیر نماز آن را بخوانند.

مقدمه پنجم: اگر علم القرائه مشروع نبود؛ یعنی علم القرائه خراب کردن کتاب خدا بود؛ علم القرائه ترویج اوهام قراء بود؛ ولکن الاختلاف یجی من قبل الرواة؛ اختلاف نابحقی که رواة ایجاد کرده بودند، اگر علم القرائه به این خاطر مشروع نبود؛ «فلو لم يكنمشروعا لكانوا عليهم السّلام يأمرونهم بصرف العمر فيما يجب و ما يحبّه اللّه، و عدم تضييع عمرهم»؛ این مقدمه پنجم. پس اگر غیر مشروع بود از آن نهی میکردند و نمی گذاشتند بهدنبال این بروند و علم باطل را ترویج کنند.

مقدمه ششم؛ فرض بگیریم که مشروع بود. یعنی از باب تقیه و ناچاری این علم بود؛ نمیشد که بگوییم فعلاً غیر مشروع است و با آن در بیافتیم؛ میگویند خیلی خب نامشروع نبود ولی در هرچه که غیر مشروع نیست، نباید اهم و فالاهم را مراعات کنند؟! باید عمرشان را صرف چیزی کنند که فوقش میگویید غیر مشروع نیست؟! آن هم بهخاطر مراعات اموری. آن وقت عمر خودشان را در این امور صرف کنند؟! در اینکه عمرشان را در چه چیزی صرف کنند باید «الاهم فالاهم» را مراعات کنند. این الاهم و فالاهم در فرض اینکه مشروع باشد. اگر نامشروع بود که میگفتند نامشروع است؛ اگر هم بگویید مشروع است ائمه نیامدند که الاهم و فالاهم بکنند. به اصحابشان میگفتند که رها کنید. این یک علمی است فوقش نمیگوییم که نامشروع است. اما نه اینکه همه عمر خودتان را صرف آن بکنید.

مقدمه هفتم؛ ائمه علیهمالسلام این اصحاب و اجلاء را که هیچ، به مردم عادی و به جاهل میگفتند دنبال علمی که لاینفع است، نروید. «الاهم فالاهم» مقدمه ششم بود. هفتم این است که اصلا چیزی که «لایضر و لاینفع» است، در ردیف الاهم فالاهم نیست. میگویند دنبال آن نروید چون عمرتان تلف میشود. «ذاكَ عِلْمٌ لا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَه[2]».

شاگرد: فضای الآن بهگونهای است که این سؤال ایجاد میشود. یعنی برخی از علوم هستند با اینکه شخص اطمینان دارد که علم درستی نیست ولی بهخاطر حفاظ بر شریعت وقت میگذارد آن علوم غربی انسانی را یاد میگیرد. این احتمال در اینجا نیست؟ مثلاً در بغداد که تازه تشکیل شده بود و جای علوم مختلفی بوده تا اینها بتوانند مطرح شوند، لذا برای عدهای خاص اشکالی ندانشته که یاد بگیرند.

استاد: درست است اما در اینجا یک علمی میآید و میگویند بروید و یاد بگیرید. اما فرض مبانایی که وحید فرمودند علمی است که اساسش برای تخریب کلام مولی است، برای این است که در قرن پانزدهم آن غربی ملعون بگوید مضطرب ترین متن است. اینها را هر کسی میفهمد.

شاگرد: نیاز به ضمیمه دارد. یعنی برای اینکه جلوی تخریب گرفته شود یک عده را بفرستند که یاد بگیرند.

استاد: نه، در آن صورت عدهای را میخواهند که در کنند. نه اینکه آن را ترویج کنند و متبحر شوند و کتاب بنویسند. اتفاقا عدهای را تشویق میکنند که آن را در کنند و نگذارند که آن پا بگیرد. نه اینکه از صدر اول تا الآن شیعه اجماع بکند که همه اینها جایز است. عروه را عرض کردم؛ در عروه میگویند «س» و «ص»، «ملک» و «مالک»، «کفواً» و «کفؤاً احد». همه مواردی است که مرحوم سید فروعاتش را ذکر کرده است.

خب وحید این هفت مقدمه را فرمودند اما چه نتیجه‌ای گرفتند؟ هفت مقدمه از کلمات روشن بیان کردند. علم متداولی بود، اصحاب ائمه ماهر بودند، ائمه آنها را تقریر کردند، اگر غیر مشروع بود باید منع کنند، اگر مشروع هم بود باید می‌گفتند که این اهم نیست؛ عمرت را صرف چیز دیگری بکن، فالاهم هم نیست چون چرا ائمه باید بگویند «ملک» است و خالص، ای «مالک» است و خالص؟! در یک جا یک روایت ضعیف هم ندارید. مرحوم آقای خوئی فرمودند یک جا یک روایت ضعیف ندارید که ائمه فرموده باشند و «مالک» ای «ملک» را تعیین کرده باشند. تعیین در جایی است که مثل سوره حمد محل ابتلاء بوده. خب با این مقدمات این را فرمودند:

شاگرد: این به چه معنا است؟ « خصوصا مع تمكّنهم من تحصيل ما هو منصب الأنبياء و الأوصياء».

استاد: یعنی بروند علومی که برای انبیا و اوصیا است را به دست بیاورند. چه کار دارند که روی توهم یک راوی این همه کار کنند؟! روی اجتهاد یک راوی کار کنند. مرحوم صاحب جواهر می‌گویند کسی که کتابهای آنها را بخواند، قطع پیدا می‌کند که این قرائنات از اجتهاد راوی است. پناه بر خدا! تازه کلامشان در در کلام صاحب مفتاح الکرامه است. جواهر در اینجا عجیب و غریب است. خیلی عجیب است. به مثل صاحب مفتاح الکرامه بگویند «تهجس بلادریه». اینها از جاهای عبرت‌آموز است. در جلالت و تتبع صاحب مفتاح الکرامه شکی نیست. ایشان جوابی می‌دهند که حق با ایشان است. بعداً آن را عرض می‌کنم. توضیح آن را با شواهد عدیده عرض می‌کنم. می‌گویند «تهجس بلادریه»! می‌گویند قطع داریم که اینها از اجتهاد آنها است. خب حال علمی که از اجتهاد آنها است، ائمه مدام سفارش کنند که بروید یاد بگیرید! محال است که چنین کاری را بکنند.

> فعلى هذا يمكن أن يقال: محسّنات القراءة لعلّها تكون محسّنات عند الأئمّة عليهم السّلام أيضا، فضلا [عن] أن يكون مما يلزم ارتكابه عند القراءة، مثل مدّ «وَ لَا الضّالّينَ»، و أمثاله مما أمروا به.
>
> لكن الأحوط بل الأولى عدم الفتوى بالوجوب شرعا و مراعاته في القراءة، و كذا ما منع القرّاء عنه لم يكن ممنوعا من جهة لغة العرب، و لا من الشرع، و لا من العقل، و كذا الحال في محسّنات القراءة عندهم لا يفتى به من لسان الشارع، لكن يريتكب واجبهم و محسّنهم و يزجر عن ممنوعهم في مقام العمل، و ما أدري ما السبب في حكم المصنّف بوجوب مراعاة المخارج خاصّة؟ قوله: (آتيا بالبسملة). إلى آخره.[3]

«فعلى هذا يمكن أن يقال: محسّنات القراءة لعلّها تكون محسّنات عند الأئمّة عليهم السّلام أيضا»؛ وقتی قرار گفتند که لازم است، چه کسی می‌گوید چون ما دلیل نداریم و طبق ضوابط عربی و ادبی هم هست،ما چرا گوش به حرف قرار بدهیم؟ نه، محسنات آنها محسنات عند الائمه است. با این مقدمات دلیل شرعی درست کردند. بعداً «والاولی و الاحتیاط» می‌گویند که اگر نیاز بود توضیحش را عرض می‌کنم.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحياء التراث) ج۲ ص ۳۹۳

[2]اصول كافي جلد 1 صفحه: ۳۷

[3]همان ۲۲۸

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 14:42:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 11:42:56 توسط ... .